

بینا شد چنانکه کوه و دشت و آسمان و زمین را دیدم بعد از آن دست  
بر روی من فرو آورد بحال خود باز گشتم فرمود که ازین دو حال کدام  
می خواهی آنرا که چشم تو بینا باشد و حساب تو بر خدای تعالی باشد یا  
آنرا که چشم تو نابینا باشد ولی حساب بهیشت روی کفتم آنرا که نا  
بینا باشم و بی حساب بهیشت روم **وازان جمله آنست** که دیگر  
گفته است که قریب به پنجاه تن بودیم در حضور باقر رضی الله عنه  
ناگاه شخصی از کوفه درآمد که کاروی آن بوده است که در آن فرما  
ی فرودخته است روی باقر فرمود رضی الله عنه که فلان کس در کوفه  
چنین کار دارد که با تو فرشته است که کار فرما از مومن و شیعه  
ترا از ادعای توحیدی سازد و ترا با آن شناسای گرداند باقر رضی  
عنه از وی پرسید که چو تو حجت کتم می فروشم فرمود که  
دروغ میگوئی گفت که گاه جز نیزی فروشم فرمود که چینی نیست  
که میگوئی بلکه حقه تو آنست که در آن فرمای فروشی آن شخص گفت  
ترا باین که خبر کرد فرمود که فرشته است زبانی که او را شناسا  
ی گرداند بشیعه هم و عدو هم و تو خواهی مرد که نشان علت راوی  
ی که بید که چون بگوید باز گشتم از احوال آن شخص پرسیدم گفته  
روز است که وی مرده است و بهمان علت مرده بود که باقر رضی  
عنه فرموده بود **وازان جمله آنست** که دیگر گفته است که  
روزی باقر رضی الله عنه سوار شد و حوض نیر با وی سوار شدم چون

اندکی

اندکی بر قیم دو شخص پیش آمدند باقر رضی الله عنه فرمود که اینها در  
اینها را بگیرید و محکم بر بندید غلامان وی آن دو شخص را محکم بر  
بستید یکی از معتدان خود را گفت باین گوه برای بر بالای آن غار است  
با عجا در آبی و هر چه یابی یا را آن معتد برفت و دو جامه در آن  
ببرخت آورد و یک جامه در آن دیگر از مومض دیگر بیرون آوردند  
باقر رضی الله عنه فرمود که ما جهان این جامه در آنجا یکی حاضر است  
و یکی غایب چون بمیدان باز گشتم صاحب آن دو جامه در آن خستین  
جماعتی را تهمت کرده بودند و الی ایشا از عتاب ی کرد باقر رضی  
الله عنه فرمود که اینها را عتاب کنید و آن دو جامه در آنجا  
آنها داد و فرمود تا در دوازده قطعه بیکرند یکی از ایشان گفت که  
الحمد لله که قطعه ی دو تو بر من بردست فرزند رسول صلی الله علیه  
و آله شد باقر رضی الله عنه فرمود که دست بریده تو بیست سال  
بیش از تو بهیشت رفت آن شخص بیست سال دیگر بزیست بعد از  
سه ده صاحب آن جامه در آن دیگر آمد باقر رضی الله عنه فرمود که  
در جامه در آن تو هزار دینار است از آن تو و هزار دینار از آن  
دیگری و از جامه های چینی و چینی وی گفت اگر بدانی که نام  
صاحب آن هزار چیت راست باشد فرمود که نام وی محمد  
بن عبدالرحمن و وی مردی صالح است و کثیر الصدقه و کثیر العیال  
است و اکنون بر بیرون است در انتظار تو آن شخصی نصرانی

Copyright © King Fahd University